

جایگاه جنگ در مواجهه با دشمن در سیره نظامی امام علی علیه السلام

یدالله حاجی زاده^۱

چکیده

آشنایی با سیره نظامی امام علی علیه السلام و نوع برخورد آن حضرت با دشمنان خویش، که به مقابله نظامی با آنها پرداخته است، می تواند موجب آشنایی بهتر و بیشتر با سیره ایشان و سپس الگوگیری از نوع رفتارهای آن حضرت گردد. سوال تحقیق این است که امیرالمومنین علیه السلام در زمان رویارویی با دشمن و قبل از آغاز نبرد، چه عملکردی داشته است؟ واکاوی موضوع، با بهره گیری از شیوه توصیفی و تحلیلی نشان می دهد امیرالمومنین علیه السلام نبرد با دشمنان خویش را آخرین راهکار برای مقابله با آنان می دانست. امام علی علیه السلام تلاش داشت دشمنانش به اشتباه خویش پی ببرند، حق را ببینند و خود را به مهلکه نیندازند. از این رو، آن حضرت قبل از نبرد، با بهره گیری از شیوه های گوناگون، از جمله نگارش نامه، اعزام سفیر و گفت و گوی مستقیم با سران دشمن و دیگر شرکت کنندگان در جنگ ها، سعی داشت دشمن را از نبرد منصرف کند. اندیشه امام بر این امر استوار بود که حتی اگر موفق به انصراف دشمن نشود، حداقل با وی اتمام حجت کرده است.

واژگان کلیدی: امام علی علیه السلام، سیره نظامی، جنگ با دشمن، مواجهه با دشمن، اتمام حجت.

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مدرس معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی قم، ایران.

y.hajizadeh@isca.ac.ir

مقدمه

یکی از بخش‌های مهم سیره امام علی علیه السلام، مربوط به امور نظامی و نوع برخورد حضرت با دشمنانی است که با آنان درگیر جنگ شده است. امیرالمومنین علیه السلام در همان دوره کوتاه حاکمیت خویش بر جامعه اسلامی (۴۰-۳۵ ق) مجبور به انجام سه نبرد بسیار مهم جمل، صفین و نهروان با دشمنان خویش شد. آن حضرت در راستای پایبندی به آموزه‌های اسلامی، در این نبردها خود را ملزم به رعایت برخی از امور از جمله عدم آغازگری به جنگ می‌دید. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد آن حضرت قبل از آغاز نبردهایش، خودداری زیادی در برخورد با دشمنان خویش داشته است. این خودداری به منظور روشننگری و اتمام حجت با دشمن صورت گرفته است. در حقیقت، دغدغه امام علی علیه السلام این بوده که دشمن به اشتباه خویش پی ببرد و از مسیر انحرافی خویش بازگردد، تا گرفتار عقوبت دنیوی و اخروی نشود. اجتناب حضرت از آغازگری به جنگ به حدی بوده که حتی گاه به ترس یا تزلزل در برخورد با دشمنان متهم شده است.

این نوشتار می‌کوشد سیره آن حضرت را قبل از آغاز نبردهای ایشان، از این جنبه خاص به تصویر بکشد. این سیره، خاصه برای حکمرانان جامعه ما و نیروهای نظامی و انتظامی که در مواردی با دشمنان، بدخواهان، آشوبگران و محاربانی مواجه می‌شوند که در مقابل نظام اسلامی دست به سلاح می‌شوند، بسیار مهم، قابل توجه و قابل الگوگیری است.

۱. پیشینه

در این زمینه آثاری پدید آمده‌اند که به معرفی اختصاری مواردی از آنها می‌پردازیم: مقاله «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام» به قلم علیرضا مهدویان و اصغر افتخاری، ذیل عنوان ضرورت جنگ، به اختصار، سیره امیرالمومنین علی علیه السلام در خصوص تأخیر جنگ را به تصویر کشیده است. (مهدویان و افتخاری، ۱۳۹۷، ص ۱۷۷-۱۷۹) مقاله «اصول جنگ در اندیشه امیر مؤمنان امام علی علیه السلام» نوشته محمدحسین جمشیدی نیز تنها در دو صفحه ذیل عنوان اصل عدم آغاز به پیکار، مطالب اندکی در این باره آورده است. (جمشیدی، ۱۳۹۹، ص ۱۴۷-۱۴۸).

کتاب «سیاست نظامی امام علی (ع)» نگاشته اصغر قائدان به مناسبت بیان سیره حضرت در هریک از جنگ‌ها، در صفحات محدودی، بخش‌هایی از سیاست آن حضرت در این زمینه را بیان کرده است. (قائدان، ۱۳۷۵، ص ۱۷۱-۱۷۴، ۱۸۲-۱۸۵ و ۲۱۱)

کتاب «سیره نظامی امیرالمومنین (ع)» به قلم یدالله حاجی‌زاده نیز به اختصار مطالبی در این باره آمده است. (حاجی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۹-۳۲ و ۶۷-۷۱)

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. جنگ

جنگ در معنای لغوی اش معادل جدال، قتال، کارزار، نبرد، ستیزه، پیکار، غزوه، حرب و رزم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۶۹۱۸). در خصوص مفهوم اصطلاحی جنگ، اختلاف نظر وجود دارد. کلاوزویتس، نظریه‌پرداز نظامی روس، جنگ را «عملی مبتنی بر زور جهت مجبور کردن دشمنان برای پذیرش خواسته‌ها» تعریف کرده است (Clausewitz, ۲۰۰۷: ۵/۱). رسو، جنگ را تنها به منازعات و درگیری‌های نظامی میان کشورها محدود کرده است (رسو، ۱۳۷۹، ص ۸۳). در حقوق بین‌الملل، مفهوم جنگ، توسل به زور و نیروی نظامی بدون هیچ‌گونه محدودیت است (رسو، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۱). فون بوگوسلافسکی جنگ را «منازعه گروه مشخصی از انسان‌ها، قبایل، ملت‌ها، مردم یا دولت‌ها علیه یک گروه مشابه یا متجانس دیگر» دانسته است (بوتول، ۱۳۷۴، ص ۳۲). بر اساس دو تعریف اخیر، لازم نیست در دو سوی میدان جنگ، دولت‌ها باشند. امروزه معانی وسیع‌تری از جنگ در برخی از موارد اراده می‌شود که ممکن است در آن، درگیری فیزیکی و توسل به زور هم وجود نداشته باشد. در این نوشتار، مقصود از جنگ، توسل به زور و نیروی نظامی جهت سرکوب دشمن است.

۲-۲. سیره

واژه سیره در زبان عربی، از ماده سیر است. سیر به معنای حرکت، رفتن و جریان یافتن است (ابن فارس، بی تا، ج ۳، ص ۱۲). از منظر لغت‌شناسان، سیره بر وزن فعله به معنای حالت، روش، سبک، رفتار، سنت، طریقت (طریقه) و هیئت است (همان؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۷).
 ۱. در آیه «سَبِّعِدْهَا سَبِّعَتْهَا الْأُولَى» (طه: ۲۱) که درباره تبدیل عصای موسی (ع) به اژدها بود، همین معنا لحاظ شده است.

و ابن منظور، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۹). در تعریف اصطلاحی سیره آمده است: سیره، بنای عملی انسان‌ها در طول تاریخ بر انجام کاری و یا بر ترک آن است (قلی زاده، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰). به عبارت دیگر، سیره عبارت است از: استمرار روش و شیوه مستمر عملی در میان مردم بر انجام کاری و یا ترک عملی (جمعی از محققان، ۱۳۸۹، ص ۴۹۴). با توجه به معنای لغوی می توان گفت سیره در اصطلاح، همان راه و روشی است که از حالت محدود بودن و انفرادی بیرون آمده و به تکثیر، دوام و استمرار رسیده و به تعبیری، حالت سبک و متد به خود گرفته است. شناخت سیره و یا همان سبک رفتاری، از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که در الگوگیری، عمدتاً «سبک رفتارها» مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳. اندیشه امام علی علیه السلام درباره آغازگری به جنگ

در دین اسلام، جنگ و درگیری با دشمن، هرگز بدون مقدمه و بدون اتمام حجت صورت نمی‌گیرد (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۶). امام علی علیه السلام به دلیل پایبندی به آموزه‌های اسلامی و برخلاف بسیاری از قدرت‌های جهانی امروز، که با اندک بهانه‌ای، نبرد علیه دشمنان خویش را روا می‌بینند، جنگ را آخرین حربه و راهکار ضد دشمن می‌دانست. آن حضرت در این باره و قبل از یکی از نبردهایش، ضرب المثل «آخر الدواء الکی؛ آخرین مداوا، داغ نهادن است» را به کار برده است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۵ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۶۸، ص ۲۴۳). به کارگیری این ضرب المثل نشان می‌دهد آن حضرت، درگیر شدن با دشمن و برخورد خشونت‌آمیز را آخرین راهکار می‌داند. در یکی از سفارش‌های آن حضرت به امام حسن علیه السلام نیز امام او را از دعوت به پیکار نهی کرده و دعوت‌کننده به جنگ را یاغی و شکست‌خورده معرفی می‌کند. (سید رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۲۳۳، ص ۵۰۹)

امام علی علیه السلام معتقد بود تا زمانی که می‌توان دشمن را با نصیحت و خیرخواهی به اشتباهش واقف کرد و او را به پذیرش حق و عدالت متقاعد ساخت، به هیچ‌روی برخورد با او صلاح نیست (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۹۴؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۶ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۲، ص ۶۴). همچنین نباید دشمنی با گروهی سبب شود پیش از اتمام حجت با آنان، نبردی صورت گیرد (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۷ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۱۲، ص ۳۷۲). شواهد تاریخی

نشان می دهند آن حضرت هیچ‌گاه برای شروع جنگ، عجله نداشت و معتقد بود تا زمانی که دشمن، مخالفت خود را علنی نکرده (تقی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۳۲) و آشکارا در مقابل ایشان به میدان نیامده باشد، نباید با او برخورد کند (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۲)؛ بلکه بایستی با مدارا و خویشتن داری با دشمنان برخورد نمود (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۴۶)، باید حجت را بر دشمن تمام کرد (مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۹؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ص ۴۱۵ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۴۳، ص ۸۴) و هشدارهای لازم را به او داد (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۳۷، ص ۱۹۵ و خطبه ۳۶، ص ۸۰)؛ زیرا ممکن است با همین اتمام حجت و روشنگری، دشمن، هدایت یافته و تسلیم شود. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۱ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۱۴، ص ۳۷۳)

در یکی از سخنان آن حضرت آمده است: «من کسی را به صرف اتهام، مواخذه نمی‌کنم و با ظن و گمان، به عقوبت کسی نمی‌پردازم و فقط با کسی می‌جنگم که به مخالفت با من برخیزد، در برابر من بایستد و دشمنی‌اش را آشکار کند. البته باز هم با او نمی‌جنگم تا هنگامی که او را بخوایم و عذر او را بشنوم. اگر پس از بحث و گفت‌وگو، باز هم با ما سر جنگ داشت، از خدا یاری می‌جویم و با او پیکار می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۳۱ و تقی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۷۱). این سخن امام به طور واضح، گویای این باور است که از منظر آن حضرت، جنگ، آخرین راهکار در مقابل دشمن است. به همین جهت، آن حضرت بارها پیشنهاد برخی از یارانش را که خواستار برخورد با کسانی که در صدد فتنه بودند، رد کرده است. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۰ و ۱۳۱؛ تقی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۳۳، ۳۳۵ و ۳۷۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۱۶۶)

حضرت علی علیه السلام نه تنها خود را ملزم به اتمام حجت با دشمن و آغازگر نبودن در نبرد می‌دانست، بلکه همواره به یارانش نیز توصیه می‌کرد که جنگ را بدون اتمام حجت با دشمنان شروع نکنند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۲۱۲ و یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰). طبری به نقل از یکی از یاران امیرالمومنین علیه السلام به نام جندب ازدی می‌نویسد: «هرگاه با دشمن روبه‌رو می‌شدیم، امام علی علیه السلام می‌فرمود: جنگ را آغاز نکنید، تا دشمن آغازگر جنگ باشد؛ زیرا شما بحمد الله دارای حجت (نزد خدا و مردم) هستید و اگر در صحنه نبرد آغازگر جنگ نباشید، خود حجتی دیگر بر حقانیت شماست» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۸؛ منقری، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳)

و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۲). این بیان حضرت نشان می‌دهد هرچند امام علی علیه السلام در نبرد با دشمنانش مجاز بوده که آغازگر جنگ باشد، اما از منظر آن پیشوا، عدم آغازگری به نبرد، خود حجتی دیگر علیه دشمنان به شمار می‌رود.

اما اینکه امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌های خویش یارانش را چنین توصیه فرموده: «قبل از اینکه دشمن با شما بجنگد، شما با آنان بجنگید» (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۷، ص ۶۹)، مقصود، پیش دستی در آغازگری به جنگ، در میدان نبرد نیست؛ بلکه مقصود، پیش دستی در آمادگی و فراهم ساختن نیرو و امکانات برای مقابله با دشمن است. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۷) در جنگ‌های عصر حاضر و قوانین بشردوستانه امروزی، درباره اقناع و تلاش در راستای هدایت و ارشاد دشمن و آگاه کردن وی به خطا و انحراف، به انجام هیچ تلاشی توصیه نشده است (قائدان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵). علاوه بر این، اصل «عدم آغازگری جنگ» نیز حتی در قوانین موضوعه امروزی - که در آنها تلاش شده حقوق بشری و انسانی لحاظ شود - مورد توجه قرار نگرفته است.

۴. عملکرد امام علی علیه السلام قبل از آغاز جنگ‌ها

در ادامه، تلاش بر این است که سیره امیرالمومنین علیه السلام قبل از آغاز نبردهای سه‌گانه جمل، صفین و نهروان، با استناد به منابع معتبر و دست اول تاریخی بیان شود.

۴-۱. عملکرد امام علی علیه السلام در جنگ جمل

جنگ جمل، اولین جنگ از جنگ‌های سه‌گانه دوره امام علی علیه السلام است که در آن امام علی علیه السلام با کسانی به نبرد پرداخت که به ناکثین یا همان پیمان شکنان معروفند. طلحه و زبیر، از سران اصلی جنگ جمل، بیعت خویش با امام علی علیه السلام را زیر پا گذاشتند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۴، ص ۴۴۶) و رهسپار مکه، کانون مخالفان امام و خون خواهان عثمان (مفید، ۱۴۲۹، ص ۲۲۸) شدند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۴۱). آن دو سپس با همراه نمودن عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و جمع‌آوری نیرو، عازم بصره شده و با کشتن تعداد زیادی از مسلمانان بی دفاع، این شهر را به طور کامل به تصرف درآوردند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۶؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۱)؛

طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۴۸۵ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۷۲، ص ۲۴۷). در این هنگام، امام علی (ع) به همراه جمعی از یارانش که تعداد آنها از ۴۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر گفته شده (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۱۶۷)، عازم عراق شد تا جلوی جاه طلبی، فتنه انگیزی و اختلاف افکنی آنان را بگیرد. جنگ جمل که در سال ۳۶ هجری رخ داد (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۳) با کشته شدن افراد فراوان، از جمله طلحه در میدان نبرد و زبیر در خارج از معرکه، به پایان رسید (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲-۱۸۳). در ادامه، عملکرد حضرت قبل از شروع جنگ و درگیری بیان می شود.

۱-۱-۴. اعزام سفیر و ارسال نامه

رایزنی های امام علی (ع) با ناکثین به منظور بازگرداندن ایشان از مسیر نادرست خود، از میانه راه و در مسیر عراق آغاز شد. هنگامی که امیرالمومنین (ع) و همراهانش به منطقه ریزه، در نزدیکی مدینه (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳، ص ۲۴) رسیدند، امام نامه ای به عثمان بن حنیف، کارگزار خویش در بصره نوشت و از وی خواست با رسیدن پیمان شکنان به بصره، آنان را به اطاعت و بازگشت به عهد و پیمانشان با امیرالمومنین (ع) فراخواند، اگر پذیرفتند با آنان به شایستگی رفتار کند و اگر پیمان شکستند و دست به فتنه و اختلاف زدند، با آنان برخورد کند (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۹، ص ۳۱۲-۳۱۳). محتوای این نامه نشان می دهد امام برخورد با فتنه انگیزان را تنها در شرایطی خاص مجاز می داند.

در همین منطقه، امام علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانش که از تصمیم امام پرسید، بیان کرد مقصودش اصلاح است و اگر دشمن نپذیرد، تا زمانی که مرتکب جنایتی نشده، آنان را به حال خویش و خواهد گذاشت و اگر جنایتی مرتکب شد، در مقابل آنان دفاع خواهد کرد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۷۹ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۷). بر اساس نقلی دیگر، حضرت سوگند یاد کرد که اراده ای جز صلح ندارد، مگر آنکه پیشنهادش را نپذیرند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۵ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۳۵). سوگند امام نشان می دهد آن حضرت به هیچ وجه خواستار جنگ نیست و آغازگر جنگ نیز نخواهد بود.

امام علی (ع) همچنین در مسیر رسیدن به بصره، تلاش های خویش را در جهت بازگرداندن پیمان شکنان به کار برد. حضرت در منطقه ذی قار، در نزدیکی کوفه (محمد شراب، ۱۴۱۱، ص ۲۲۱)،

نامه‌هایی جداگانه توسط صعصعه بن صوحان، عمران بن حصین خزاعی و قعقاع بن عمرو نزد سران ناکثین، به ویژه طلحه و زبیر فرستاد. حضرت در این نامه‌ها حرمت اسلام را به آنان یادآور شد. آنان را از زشتی و عاقبت جنایاتی که مرتکب شده بودند، ترساند. ضمن دعوت به اتحاد و ترك نفاق، عاقبت خلاف و نفاق را به آن دو گوشزد کرد و خواستار بازگشت آنان شد. با بیان اصرار مردم به بیعت با خویش و بیعت آن دو، شگفتی خویش را از تغییر رأی و پیمان شکنی آنان بیان کرد. به جهت عدم قرابت و پیوند نسبی میان آنان و عثمان، خون خواهی از عثمان را غیر مربوط به آنان دانست. ادعای ایشان را در خصوص قتل عثمان، انکار کرد و خواستار حکمیت اهالی بی طرف مدینه در این خصوص شد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸۸؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۴۱۹-۴۲۰؛ مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۱۳؛ سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۴، ص ۴۴۵). از گفت و گوهایی که میان سفیران امام و سران جمل صورت گرفته، می‌توان فهمید که آنان در این زمان به جهت در دست داشتن بصره و پیروزی‌هایی که نصیبشان شده بود، تصور می‌کردند امام از روی ناچاری با آنان مدارا می‌کند! به همین جهت تنها خواسته آنان جنگ بود.

وقتی امام به کوفه رسید، در اجتماع کوفیان اعلام کرد هدفش درگیر شدن با دشمن نیست و تنها اگر آنان صلح را نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند، با آنان مقابله خواهد کرد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۹). در این شهر، امیرالمومنین علیه السلام همواره از گفت و گو با دشمن، تلاش در جهت بازگرداندن ایشان، فرونشاندن آتش جنگ و اصلاح میان مسلمانان سخن گفته است (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۵-۴۹۶). در یک مورد، حضرت فرمود: «ما امید صلح داریم، اگر آنها اجابت کنند و بپذیرند و الا «فان آخر الدواء الکی» باید به آخرین علاج (یعنی جنگ) دست زد». (همان، ص ۹۵)

۲-۱-۴. اعزام سفیر و گفت و گوی مستقیم

وقتی امام علی علیه السلام و سپاهیان‌ش به بصره رسیدند، مرحله دیگری از گفت و گوهای آن حضرت با پیمان شکنان آغاز شد. در این زمان، امام از مردم خواست تا زمانی که حجت را بر دشمنان تمام نکرده است، خویشان‌دار باشند و برای شروع جنگ شتاب نکنند (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۹۶). امام علی علیه السلام سپس عبدالله بن عباس را در چند مرحله

نزد طلحه و زبیر و عایشه فرستاد. ابن عباس طبق خواست امیرالمومنین علیه السلام این مطالب را خطاب به آنان بیان نمود:

عهد و پیمانی که بر گردنشان بود را به آنان یادآوری کرد. با اشاره به فضائل امیرالمومنین علیه السلام، بیعت اختیاری آنان با آن حضرت را به ایشان یادآور شد. از آنان انگیزه شکستن بیعت شان را سوال کرد. از سخت گیری ها و خشونت های آنان علیه عثمان در ایام محاصره اش سخن گفت و آنان را از مسبب قتل وی معرفی کرد.

نبرد با امیرالمومنین علیه السلام را به صلاح آنان ندانست. طبق دستور امام، درحالی که قرآنی در دست داشت، آنان را به احکام قرآن فرا خواند (مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۱۴-۳۱۷، ۳۱۸-۳۱۶ و سید رضی، بی تا، خطبه ۳۱، ص ۷۴)، اما دشمن اعلام کرد چیزی جز شمشیر میان آنان حکم نخواهد کرد. (مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۹)

از دیگر کسانی که در این مرحله با ناکثین سخن گفته، عمار است. وی آنان را به دلیل اینکه خانواده های خویش را در خانه هایشان نگه داشته و عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به میدان نبرد آورده اند، سرزنش کرد. عمار با عایشه نیز گفت وگو کرد، اما پرتاپ تیر توسط دشمن، او را مجبور به بازگشت نمود. وی به امیرالمومنین علیه السلام عرض کرد جز جنگ چاره ای نیست. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۲ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۸)

سپس امام علی علیه السلام وقتی دید آنان بر خواسته خویش اصرار دارند، خود بدون سلاح در وسط میدان به گفت وگو با طلحه و زبیر پرداخت. آن حضرت ضمن اشاره به تقصیر زبیر در جریان قتل عثمان، حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که به زبیر فرموده بود: «تو با علی می جنگی درحالی که به او ستم روا می داری» را به وی یادآوری کرد. به این ترتیب، زبیر از جنگ کناره گیری کرد (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۲؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۰۰ و ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۴۱۲). حضرت در گفت وگو با طلحه نیز ضمن اعلام برائت از خون عثمان، بیعت اختیاری اش را به وی یادآور شد، همراه آوردن عایشه را بر او و زبیر خرده گرفت و خواستار کناره گیری وی از صف اصحاب جمل گردید. (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۴)

نوع مواجهه امام علی علیه السلام با طلحه و زبیر، در نامه‌ای که حضرت به مردم مدینه پس از جنگ جمل نوشته نیز به تصویر کشیده شده است. در این نامه، امام ضمن اشاره به جنایات آن دو در بصره فرمود: «من فرستادگانی پیش آنان فرستادم و همه گونه دلیل و برهان ارائه دادم و اتمام حجت کردم و چون کنار بصره رسیدم، باز آنان را به حق فراخواندم و اتمام حجت کردم، ولی آنان چیزی جز جنگ با من و همراهانم و پافشاری در گمراهی را نپذیرفتند. چاره‌ای جز جهاد با ایشان نداشتم. (مفید، ۱۴۲۹، ص ۲۵۹-۲۵۸ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۵۸)

عایشه از دیگر سران جنگ جمل بود که امام علی علیه السلام خواستار بازگشت وی گردید. حضرت در نامه‌هایی که به وی نوشت و با اعزام سفیرانی که نزد وی فرستاد، این مطالب را بیان کرده است:

خروج او را از مدینه برخلاف دستور خدا و رسول صلی الله علیه و آله دانسته است. فتنه‌انگیزی‌های وی که سبب کشته شدن عده‌ای از مسلمانان شده را به وی گوشزد کرده و خواستار تقوای او شده است.

فضائل و مجاهدت‌های خویش در راه اسلام را به وی یادآور شده است. عایشه را سخت‌ترین مخالف عثمان معرفی کرده و از علت تغییر رای وی پرسیده است. خون‌خواهی وی از عثمان را - به جهت عدم وجود خویشاوندی با عثمان - زیر سوال برده است.

گناه نافرمانی او از دستور قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بسیار بزرگ دانسته است. حضور او در عراق و خشم وی از کشته شدن عثمان را متأثر از سخنان دیگران (از جمله طلحه و زبیر) دانسته است.

ماندن او را موجب فتنه و قتل و خون‌ریزی دانسته و خواستار بازگشت او از آوردگاه جمل شده است (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۲؛ ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۵؛ مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۱۶-۳۱۸ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۴، ص ۴۴۶). عایشه خود اعتراف کرده که حق با امیرالمومنین علیه السلام است و در مقابل حجت‌های امیرالمومنین علیه السلام سخنی برای گفتن ندارد.

(ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۶۷)^۱

۱. فقالت عائشة: ... فإني أعلم أني لا طاقة لي بمحج علي بن أبي طالب.

لحظاتی قبل از آغاز نبرد جمل، امیرالمومنین علیه السلام در پاسخ به درخواست ابن عباس که خواستار حمله به دشمن بود، ضمن بیان این سخن که «می خواهم يك بار دیگر حجت را بر ایشان تمام کنم»، قرآنی به دست گرفت و فرمود: چه کسی این قرآن را از من می گیرد و بر آنان عرضه می دارد و ایشان را به احکام قرآن فرا می خواند و باید بداند که کشته خواهد شد! جوانی از سپاه حضرت به نام مسلم اعلام آمادگی کرد و نزد آنان رفت و دشمن وی را به شهادت رساند (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۲۹؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۳۷؛ مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۶۱ و مفید، ۱۴۲۹، ص ۳۳۶). در همین زمان، دشمن با پرتاب تیر، سه نفر از یاران امیرالمومنین علیه السلام را به شهادت رساند. علی علیه السلام با دیدن جنازه هریک از آنان عرض می کرد: «خدایا تو شاهد باش!» پس از این بود که جنگ آغاز شد. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۲)

این نقل های فراوان تاریخی نشان می دهد امام علی علیه السلام در جنگ جمل، کاملاً با خویشتن داری با دشمن برخورد کرده و تمام تلاش خویش را به کار بسته است تا دشمن از موضع خویش کوتاه بیاید و جنگ درنگیرد. در این آوردگاه نیز دشمن با به شهادت رساندن چند نفر از یاران امام علی علیه السلام نبرد را آغاز کرده است.

۲-۴. عملکرد امام علی علیه السلام در جنگ صفین

امیرالمومنین علیه السلام از همان روزهای ابتدایی خلافت می کوشید معاویه را به بیعت با خود و اقرار به حکومت مرکزی فرا خواند (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۶، ص ۳۶۶)، اما معاویه، خون خواهی عثمان را بهانه ای برای مخالفت با خلافت امام علی علیه السلام و سپری برای زیاده خواهی های خویش قرار داده بود و حاضر نبود خواسته امیرالمومنین علیه السلام را بپذیرد (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۱۵ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۹۸). سرانجام، جنگ صفین در منطقه صفین در کرانه راست فرات آغاز شد. این جنگ، با تلفات زیادی از طرفین همراه بود و مدت زمان نسبتاً طولانی (بیش از صد روز) به درازا انجامید. این جنگ در ماه صفر سال ۳۷ ق با عقد پیمان نامه ای موسوم به «حکمیت» به پایان رسید (تقی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۱۳ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۹۲). پیش از آغاز نبرد، امام علی علیه السلام تمام توان خویش را برای بازگرداندن معاویه و نیروهای شامی از مسیری انحرافی که در پیش گرفته بودند، به کار بست.

۴-۲-۱. اعزام سفیر و ارسال نامه پیش از رویارویی

در این جنگ، امام علی علیه السلام ابتدا با اعزام سفیر و ارسال نامه، سعی کرد بدون درگیری، به ستم‌ها و اقدامات تجاوزکارانه معاویه پایان دهد. آن حضرت در آغاز صعصعه بن صوحان را به همراه نامه‌ای نزد معاویه فرستاد. محتوای این نامه - که خود صعصعه مأمور نوشتن آن بود - به صورت دقیق مشخص نیست. امام از صعصعه خواست صدر نامه‌اش، تحذیر و تخفیف معاویه و پایان آن، توبه خواهی و طلب بازگشت او به حق باشد. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۳۸)

آن حضرت سپس جریر بن عبدالله بجلی را به سوی معاویه اعزام کرد. معطل شدن جریر در شام (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۴ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۷۲) سبب شد امیرالمومنین علیه السلام در نامه‌ای از او خواست با قاطعیت از معاویه بخواهد که هرچه زودتر تصمیم خویش را میان جنگی ویرانگر یا صلحی سعادت‌آور مشخص کند. حضرت فرمود: «اگر جنگ را برگزید، به پیمان شکنی هشدارش ده و اگر صلح را اختیار کرد، از وی بیعت بگیر». (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۸، ص ۳۶۸)

در همین زمان، برخی از یاران امیرالمومنین علیه السلام به دلیل معطل شدن چند ماهه جریر، پیشنهاد پیش دستی در جنگ را مطرح کردند، اما امام علی علیه السلام جنگ با اهل شام را بازداشتن آنان از رسیدن به رستگاری و طاعت الهی - در صورتی که خواهان آن باشند - دانست و فرمود: «من چاره کار را در نرمش و شکیبایی می بینیم» (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۱۴ و سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۴۳، ص ۸۴). این سخن حضرت، مویذ این است که امام علی علیه السلام به دلیل دغدغه‌ای که درباره سعادت‌مندی و رستگاری افراد داشت، جنگ عجولانه و بدون اتمام حجت را نادرست می دانست.

از دیگر سفیران امام نزد معاویه، خفاف بن عبدالله بود. وی مأمور شد با معاویه ملاقاتی داشته باشد، شاید بتواند او را محکوم کند. وی در ملاقات با معاویه، امام علی علیه السلام را بی‌گناه‌ترین فرد در خون عثمان معرفی کرد، از بیعت پرشور مردم با علی علیه السلام سخن گفت و از سرکوب اصحاب جمل و تصمیم امام علی علیه السلام برای حرکت به سوی شام خبر داد. معاویه که از حضور خفاف در شام نگران شده بود، خواستار خروج وی از شام شد. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۶۴) امیرالمومنین علیه السلام علاوه بر اعزام سفیران، با هدف اثرگذاری بر معاویه، نامه‌های

نصیحت آمیز و سرزنش کننده فراوانی به او نوشت. محتوای کلی این نامه‌ها، دعوت معاویه به پیروی از کتاب خدا و تسلیم شدن در برابر قرآن (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۰)، دست برداشتن از فریب کاری (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۲، ص ۴۰۶)، دست کشیدن از افکار باطل، بیرون کردن اندیشه مخالفت و پذیرش حق و حقیقت (منقری، ۱۴۰۴، ص ۸۶؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۵۰؛ سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۰، ص ۳۹۰؛ نامه ۳۲، ص ۴۰۶ و نامه ۴۸-۴۹، ص ۴۲۳)، رعایت تقوا و عدم پیروی از هواهای نفسانی، بری بودن خویش از خون عثمان (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۸ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۶، ص ۳۶۷ و نامه ۵۵، ص ۴۴۶)، بیان فریب کاری معاویه در قضیه عثمان و تلاش در جهت سوء استفاده از آن (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۳۷، ص ۴۱۰)، نادرست بودن خون خواهی معاویه از عثمان به دلیل عدم وجود خویشاوندی نزدیک میان آن دو (منقری، ۱۴۰۴، ص ۵۸ و ۸۹-۸۸) و در نهایت، تهدید معاویه بود. (همان، ص ۵۸؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰-۱۶۱؛ سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۹، ص ۳۶۹؛ نامه ۱۰، ص ۳۷۰-۳۷۱؛ نامه ۲۸، ص ۳۸۹؛ نامه ۶۴، ص ۴۵۴ و نامه ۶۵، ص ۴۵۶)

مهم ترین سفارش های امام علی (ع) در زمان اعزام چند گروه نظامی که آنان را به عنوان پیش قراول به سمت شام فرستاده بود نیز دعوت به صلح، پذیرش درخواست صلح پیشنهادی دشمن، پرهیز از آغازگری به جنگ و اتمام حجت های مکرر با دشمن بوده است. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۵۳ و ۲۰۳؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۶۷ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۱۲، ص ۳۷۲)

۲-۲-۴. اعزام سفیر و نگارش نامه پس از رویارویی و قبل از درگیری

حضرت علی (ع) پس از رویارویی دو سپاه در مقابل هم، باز هم به رایزنی خویش ادامه داد (سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۸، ص ۴۴۸). آن حضرت ابتدا سه نفر از لشکریان خویش به نام های بشیر بن عمر، سعید بن قیس و شیبث بن ربیع را فرا خواند و به آنها فرمود: «از جانب من پیش این مرد (معاویه) بروید و او را به اطاعت خداوند و اتحاد دعوت کنید تا دست از خونریزی بکشد و از حق پیروی کند». هیئت اعزامی امام با معاویه گفت و گو کردند و از پیامدهای خطرناک جنگ گفتند و او را به پیروی از امیرالمؤمنین (ع) دعوت کردند (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۸۸ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۷۴). صعصعه بن صوحان و مرثد بن حارث جشمی، دیگر فرستادگان امیرالمؤمنین (ع) نزد معاویه بودند که جداگانه با او ملاقات کردند. آنان با پیشنهاد صلح،

درخواست پذیرش حق و با بیان آیاتی از قرآن، حجت را بر وی تمام کردند (منقری، ۱۴۰۴، ص ۲۰۳ و دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۹)

علاوه بر این، در نامه‌هایی که در منطقه صفین، بین امام و معاویه رد و بدل شده، علی علیه السلام معاویه را دعوت کرد حق را بپذیرد، به اطاعت خداوند بازگردد، بیعت کند و جماعت مسلمانان را متفرق نکند. اما پاسخ معاویه در برابر همه این درخواست‌ها این بود که تنها شمشیر است که می‌تواند میان ما حاکم باشد. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۸۸؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۷۴ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۷۷)

در جنگ صفین، تاخیر امام علی علیه السلام در آغاز جنگ به قدری زیاد شد که عده‌ای از یاران حضرت ضمن ابراز نارضایتی، گمان می‌کردند این تأخیر به این جهت است که امیرالمومنین علیه السلام از مرگ می‌ترسد! حضرت در پاسخ به این افراد، ضمن اعلام عدم ترس از مرگ، سوگند یاد کرد تنها بدان جهت جنگ را به تاخیر انداخته که امید داشته است گروهی از آنان به امام بپیوندند و به دست حضرت هدایت یابند و رستگار شوند (سید رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۵۵، ص ۹۱ و ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲). بنابراین آن حضرت با هدف هدایت یابی دشمن و پذیرش حق، از تاخیر جنگ ابایی نداشت، هرچند از سوی یارانش متهم به ترس شود.

۳-۴. عملکرد امام علی علیه السلام در جنگ نهروان

زمانی که امام علی علیه السلام نیرویی ۴۵ هزار نفری برای برخورد دوباره با شامیان فراهم ساخته بود و تا شهر انبار، در کرانه فرات (حموی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۲۵۷) نیز پیش رفته بود (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۴)، اخبار نگران‌کننده‌ای از خوارج دریافت کرد. امیرالمومنین علیه السلام درخواست تعدادی از یارانش را برای برخورد با آنان - که در این زمان در نهروان (شمال مدائن، بین بغداد و واسط) (حموی، ۱۹۹۵، ج ۵، ص ۳۲۵) بودند - پذیرفت (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲ و دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۸). ناامنی و هرج و مرجی که خوارج به رهبری عبدالله بن وهب راسبی در جامعه ایجاد کردند - از جمله کشتن عبدالله بن خباب بن ارت، عامل امام علی علیه السلام در مدائن (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲ و دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸) و کشتن عده‌ای از بی‌گناهان و حتی سفیر اعزامی امام (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲؛ دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸ و مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۴) - علت اصلی برخورد

قاطع و شجاعانه (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۹۳، ص ۱۳۷) امام علی علیه السلام با آنان شد. در جنگ با خوارج که در سال ۳۷ (مسعودی، بی تا، ص ۲۵۶) یا ۳۸ ق (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۶۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۹۲) رخ داد، خوارج به سرعت شکست خوردند و جز تعداد اندکی از آنان، همگی کشته شدند. سیاست اعلامی امیرالمومنین علیه السلام درباره خوارج این بود که تا زمانی که دست به شمشیر نبرده‌اند، با آنان مدارا خواهد کرد، اگر سخن بگویند، با آنان احتجاج می‌کند و تا وقتی جنگ را آغاز نکنند، با آنان نخواهد جنگید. (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۲ و ۷۴)

۴-۳-۱. مناظره با خوارج در حروراء

آغاز مذاکرات امیرالمومنین علیه السلام با خوارج، در «حروراء»، روستایی در نزدیکی کوفه (حموی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۴۵ و بغدادی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۹۴)، بوده است. روشنگری‌ها و مواعظ امام علی علیه السلام با آنان که از آن پس به «حروریه» موسوم شدند، همچنین درخواست امام از ایشان برای بازگشت به کوفه، سبب شد جمعیت زیادی از آنان، از جمله عبدالله بن کواء که از رهبران ایشان بود، از جمع‌شان جدا شده و به کوفه بازگردند (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۳ و ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱). ابن‌کواء همین‌جا اعتراف کرد که ما دچار فتنه شدیم. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱)

۴-۳-۲. اعزام سفیران و ارسال نامه

گروهی از خوارج که در منطقه حروراء گرد آمده بودند و حاضر نشدند به کوفه برگردند، مدتی بعد ضمن بیعت با عبدالله بن وهب راسبی، با هدف دورشدن از کوفه، که ساکنان آن را اهل ستم می‌دانستند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۳۵)، به سوی منطقه نهروان در شمال مدائن رفتند. جنایاتی که آنان در این ناحیه مرتکب شدند سبب گردید امام به همراه نیروهایش به سوی ایشان روانه شود. امام در دو فرسخی نهروان ابتدا غلام خویش را نزد آنان فرستاد و علت خروج آنان را- با وجود اینکه سهمیه آنان را از بیت المال عادلانه پرداخت کرده و نسبت به آنان ترحم نموده و احترام گذاشته بود- پرسد. خوارج پس از شنیدن سخنان فرستاده امام، ضمن اینکه اعلام کردند خواسته‌های علی علیه السلام را نمی‌پذیرند، ناسپاسانه اعلام کردند اجتماع آنان جز با هدف جنگ با علی علیه السلام نیست. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱)

حارث بن مره عبدی، دیگر سفیر امام علی علیه السلام نزد خوارج است که مأمور شد آنان را دعوت به بازگشت کند، اما آنان وی را به قتل رساندند! امام از آنان خواست قاتل را به امام تحویل دهند، اما خوارج با وقاحت اعلام کردند همه ما جزء قاتلان وی هستیم. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۰۵)

وقتی امام علی علیه السلام به این نتیجه رسید که خوارج همچنان بر پیمودن مسیر انحرافی خویش اصرار دارند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۱)، ناامید نشد و این بار نامه‌ای برای رهبران ایشان نوشت. آن حضرت در بخشی از این نامه که آن را خطاب به عبدالله بن وهب و حرقوص بن زهیر نوشت، ضمن اینکه آنان را به عنوان «مارقین» یاد کرد، کج فهمی و انحرافشان را یادآور شد. سپس از اینکه ابتدا از روی اختیار با آن حضرت بیعت کرده‌اند و اینک پیمان شکسته و سبب پیدایش تفرقه در میان مسلمانان شده‌اند آنان را موعظه و سرزنش کرد. جنایات آنان از جمله کشتن عبدالله بن خباب و خانواده و فرزندانش را بیان کرد و خواستار تحویل قاتلان ایشان شد. امام در ادامه به آنان هشدار داد که خویشتن را به کشتن ندهند. این نامه، مهر شد و توسط عبدالله بن ابی عقب نزد خوارج ارسال شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۲). در اخبار الطوال، از نامه مختصری که امام به عبدالله بن وهب راسبی و یزید بن حصین نوشته، یاد شده است، ولی در آن، نامی از عبدالله بن خباب در میان نیست (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۰۶). در تاریخ طبری نیز تنها آمده است امام فرستاده‌ای به سوی خوارج فرستاد و از آنان خواست قاتلین یاران حضرت را تسلیم کنند و در این صورت، امام دیگر کاری به آنان نخواهد داشت. (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۳)

پس از گفت و گوها و سوال و جواب‌های فراوانی که میان عبدالله بن ابی عقب، فرستاده امام و سران خوارج صورت گرفت (ر.ک: ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۷)، عبدالله بن وهب در پاسخ به نامه امام، ضمن بیان اتهام گمراهی و شقاوت به حضرت! درخواست امام برای تحویل قاتلان عبدالله بن خباب و دیگر یاران امام را رد کرد و صراحتاً اعلام داشت که همگی ما قاتل او هستیم و در پایان نامه، آمادگی خوارج را برای جنگ اعلام کرد. (همان، ص ۲۶۷)

در مرحله بعد که امام علی علیه السلام به همراه سپاهیان وارد نهروان شد، ابتدا پسر عمویش،

عبدالله بن عباس را با هدف روشننگری نزد آنان فرستاد و به ابن عباس فرمود: برای آنان، از قرآن حجت میاور، (بلکه) به احادیث استناد کن که راه گریزی برای آنان باقی نماند (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۷۳ و سید رضی، ۱۴۱۴، نامه ۷۷، ص ۶۱۸). خوارج ضمن گفت و گو با عبدالله بن عباس اعلام کردند که ایراداتی بر علی علیه السلام دارند که باید پاسخگو باشد. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۶۸)

۴-۳-۳. گفت و گوی رو در رو

در ادامه، امام علی علیه السلام شخصاً در جمع خوارج حاضر شد و به گفت و گو با آنان پرداخت تا حقایق برای آنها روشن شود. امیرالمومنین علیه السلام پذیرش حکمیت - به عنوان مهم ترین ایراد خوارج بر خویش - را درخواست خود آنان دانست و یادآور شد که از ابتدا با آن مخالف و خواستار تداوم جهاد با معاویه بوده است (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۲۲، ص ۱۷۸ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۷، ص ۲۹۷). سپس درباره علت نادرست نبودن اصل حکم قرار دادن افراد، ضمن بیان توضیحاتی، به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرد. (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۲۵، ص ۱۸۲)

ایراد جدی امام علی علیه السلام به خوارج این بود که به فرض، وی - با پذیرش حکمیت - مرتکب گناه شده باشد، چرا آنها گناه او را به دیگران تعمیم می دهند و گناهکار و بی گناه را از دم تیغ می گذرانند؟ حضرت به منظور رد گمانه آنان - در تکفیر مرتکب کبیره - فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله مسلمان گناهکار (همانند زناکار، قاتل و دزد) را مجازات می کرد، اما او را از جرگه مسلمین جدا نمی دانست». امام در ادامه متذکر شد که ماموریت حکمین، قضاوت بر اساس احکام قرآن بوده است و به خوارج یادآوری کرد که «انتخاب دو نفر به عنوان حکم، رای خود شما در صفین بود و ما هم از حکمین پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند و به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم کنند، ولی آنان حق را ترک کردند و باستمگیری همراه شدند». (همان، خطبه ۱۲۷، ص ۱۸۴)

آن حضرت درباره علت حذف نام خویش به عنوان «امیرالمومنین» در زمان نوشتن معاهده حکمیت، به سیره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در صلح حدیبیه استناد کرد. همچنین در پاسخ به اینکه چرا آنان را پس از دست کشیدن از جنگ، مجبور به جنگیدن نکرده، از زیادی ایشان و ناتوانی خویش و تصمیمشان بر کشتن خویش سخن گفت. در پاسخ به ضایع ساختن

وصیت، عدم همراهی مردم را متذکر شد. روشننگری‌هایی که سبب شد خوارج، دیگر حرفی برای گفتن نداشته باشند. در همین زمان بود که صدای توبه توبه از هر سو شنیده شد و به این ترتیب، عده زیادی از ایشان، از مسیر انحرافی خویش بازگشتند و تنها چهار هزار نفر از آنان در میدان نبرد باقی ماندند. (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۳ و ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۷۰)

امام علی علیه السلام حتی تا آخرین لحظات قبل از نبرد نیز از نصیحت و خیرخواهی نسبت به خوارج فروگذار نکرد (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱). آن حضرت علاوه بر اینکه پرچم امانی به دست ابویوب انصاری داد و ندا داد هرکس زیر این پرچم بیاید، در امان است (همان، ص ۳۷۱)، به آنان فرمود: «ای مردم! لجاجت و جدال بر شما غلبه یافته و از هواهای نفسانی خویش و از شیطان پیروی می‌کنید. من شما را پند می‌دهم و می‌ترسانم از اینکه صبح کنید درحالی که میان این نهر و در بین این زمین‌های پست و بلند، کشته افتاده باشید بدون آنکه نزد پروردگار خود حجت و دلیلی داشته باشید» (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱ و طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۴). این نقل که در نهج البلاغه هم با عباراتی مشابه آمده (سید رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۳۶، ص ۸۰)، نشان می‌دهد امام علی علیه السلام ضمن تلاش برای هدایت خوارج، وقتی می‌بیند دشمن بر جنگ اصرار دارد، از سیاست تهدید نیز بهره می‌برد و تلاش دارد از این طریق، آنان را از روش نادرستی که در پیش گرفته‌اند، بازدارد. بر اساس آنچه در منابع تاریخی آمده، سرانجام، خوارجی که لجاجت به خرج دادند و حاضر نشدند از جنگ کناره‌گیری کنند، خود جنگ را آغاز کردند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۵-۸۶ و بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲)

نتیجه‌گیری

نقل‌های متعدد و فراوان تاریخی نشان می‌دهند امیرالمومنین علیه السلام به هیچ‌روی شخصیتی جنگ‌طلب نبوده و جنگ با دشمن، آخرین راه‌کاری بود که امام در سیره نظامی خویش به کار برده است. آن حضرت، قبل از آغاز درگیری و جنگ، همه تلاش خویش را به کار می‌برد که دشمن به نادرستی مسیرش پی ببرد و بازگردد تا صلح و امنیت در جامعه حکم فرما شود. رایزنی‌های آن حضرت در این خصوص، پیش از دیدار رو در رو با دشمن، با اعزام سفیر و ارسال نامه آغاز شده و تال‌حظه آخری که نبرد آغاز می‌شد، ادامه داشته است. امام چه با اعزام سفیر و ارسال نامه و چه در گفت‌وگوی مستقیم با دشمن، تلاش کرده است با روشنگری‌های خود، حجت را بر دشمنان خویش تمام کند. آن حضرت سعی می‌کرد دشمن را متقاعد کند دست از جنگ بکشد و بی‌جهت خود را به هلاکت نیندازد. شواهد تاریخی نشان می‌دهد این تلاش‌ها بی‌ثمر هم نبوده است؛ زیرا در مواردی، دشمن به مسیر انحرافی خویش پی برده و دست از مقابله و پیکار با حضرت برداشته است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، بی تا، شرح نهج البلاغه، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۴. ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، الفتوح، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الاضواء.
۵. ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، ۱۴۲۲ق، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه علیهم السلام، قم: دار الحدیث.
۷. ابن فارس، احمد، بی تا، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۹. بغدادی، صفی الدین عبدالمومن، ۱۴۱۲ق، مراصد الإطلاع، بیروت: دار الجیل.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، انساب الاشراف، بیروت: دار الفکر.
۱۱. بوتول، گاستون، ۱۳۷۴ش، جامعه شناسی جنگ، ترجمه: هوشنگ فرخجسته، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، ۱۳۵۳ش، الغارات، تهران: انجمن آثار ملی.
۱۳. جمشیدی، محمد حسین، ۱۳۹۹ش، «اصول جنگ در اندیشه امیر مومنان امام علی علیه السلام»، فصلنامه مدیریت و پژوهش دفاعی، سال ۱۹، ش ۸۸، ص ۱۳۳-۱۶۶.
۱۴. جمعی از محققان، ۱۳۸۹ش، فرهنگنامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۵. حاجی زاده، یدالله، ۱۳۹۲ش، سیره نظامی امیرالمومنین علیه السلام، قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
۱۶. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، بیروت: دار صادر.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ش، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبه، ۱۴۱۰ق، الامامه و السیاسه، بیروت: دار الاضواء.
۱۹. دینوری، ابوحنیفه، ۱۳۶۸ش، اخبار الطوال، قم: منشورات الرضی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ش، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.
۲۱. رسو، ژان ژاک، ۱۳۷۹ش، قرارداد اجتماعی، ترجمه: مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه.
۲۲. رسو، شال، ۱۳۶۹ش، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه: سید علی هنجی و شیرین نیر نوری، تهران: دفتر خدمات حقوق بین الملل.
۲۳. سید رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، نهج البلاغه صبحی صالح، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۴. شراب، محمد محمد حسن، ۱۴۱۱ق، المعالم الأثیرة فی السنة و السیره، بیروت: دار القلم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، ۱۲۸۷ق، تاریخ طبری، بیروت: دار التراث.
۲۶. عقیلی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، الضعفاء الکبیر، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. قائدان، اصغر، ۱۳۷۵ش، سیاست نظامی امام علی علیه السلام، تهران: فروزان.

۲۸. فائدان، اصغر، ۱۳۹۲ ش، «مقایسه و پیشینه حقوق جنگ معاصر در سیره و گفتار امام علی (ع)»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی بسیج، سال شانزدهم، ش ۵۸، ص ۱۱۵-۱۴۲.
۲۹. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۰ ش، دانشنامه امام علی (ع)، «مقاله جهاد»، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۴۱۳-۴۴۲.
۳۰. قلی‌زاده، احمد، ۱۳۷۹ ش، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، بی‌جا: نور الاصفیاء.
۳۱. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۲ ش، الکافی، تهران: اسلامیه.
۳۲. مسعودی، علی بن حسین، بی‌تا، التنبیه و الاشراف، قاهره: دار الصاوی.
۳۳. _____، ۱۴۰۹ ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۳۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ ق، الارشاد، قم: المؤتمر العالمي لالقیه الشیخ المفید.
۳۵. _____، ۱۴۲۹ ق، الجمل والنصره لسید العتره فی حرب البصره، قم: بوستان کتاب.
۳۶. منقری، نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ ق، وقعه صفین، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۳۷. مهدویان، علیرضا و اصغر افتخاری، ۱۳۹۷ ش، «شاخص‌های جنگ عادلانه در سیره نظامی امیرالمومنین (ع)»، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۳۸، ص ۱۶۱-۱۸۵.
۳۸. یعقوبی، ابن‌واضح، بی‌تا، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.
39. Clausewitz, Carl Von. *On War*, Edited and Translated by Michael Howard and Peter Paret, Princeton: Princeton University Press, 2007.